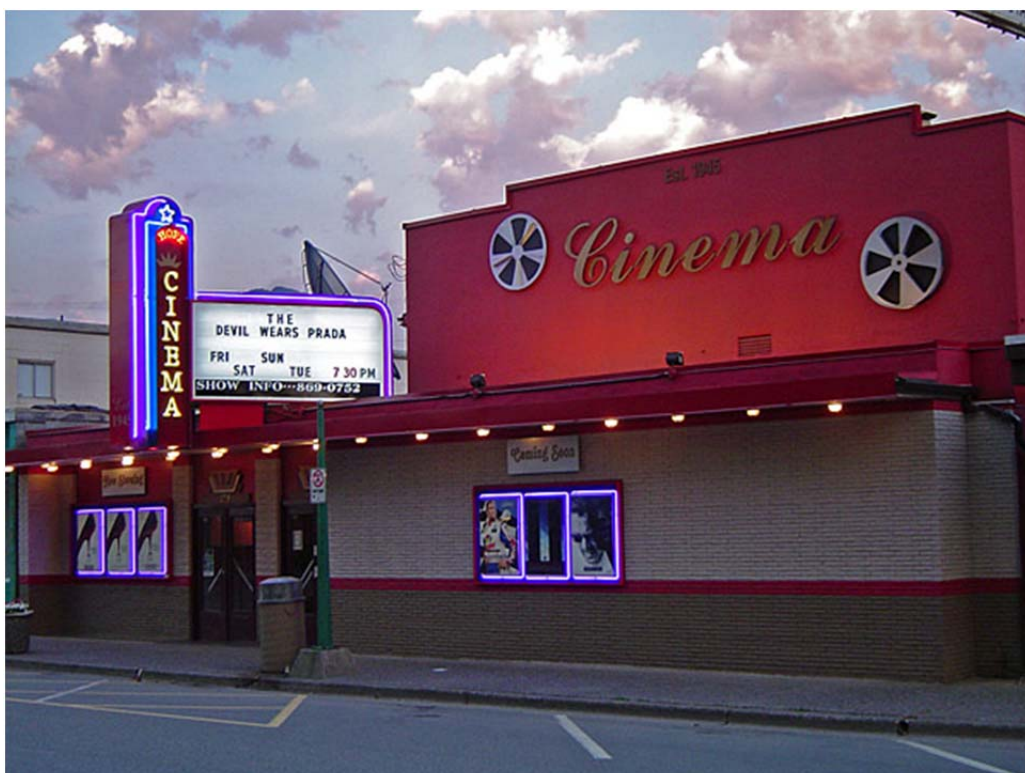


# گاهنامه هنر و مبارزه – تأثر بی‌نوایان

۱۳ ژانویه ۲۰۱۲

## درباره فضای فرهنگی و هنری نزد چپ‌های ایرانی



امروز بر حسب اتفاق به سایت پیک نت مراجعه کردم و به همین ترتیب در گشت و گذارهایم به مقاله‌ای تحت عنوان «گلشیفته‌فراهانی: بازجوی اطلاعات گفت کشور نیاز به هنرمند ندارد»، با این توضیح که این مقاله لینکی بود از سایت دیگری به نام «ندای سبز آزادی». پیک نت غالباً از ذخیره هنری متعلق به طیف بورژوازی وابسته و معامله‌گر به عنوان مرجع استفاده می‌کند.

من همیشه در تحلیل هایم به شکل منسجم و پراکنده، ولی همیشه به این موضوع اشاره داشته ام که چپ ها و کمونیست های ایرانی متعلق به عصر حجر بوده و به دلیل کاملا روشن ولی ناموجهی در رابطه با مسائل هنری و فرهنگی کاملا بی سواد و حتی خطرناک هستند. در واقع کمونیست نیستند و اگر هستند از نوع خطرناک آن هستند. چون که کمونیست های خطرناک هم داریم مثل خمر سرخ.

و درج چنین مقاله ای به عنوان خبر هنری و یا چیزی به عنوان مثلا افشای دولت ضد هنر، برای من نمونه بسیار جالبی بود.

من این نوشته را به همین جا رها می کنم، و چون که کشف این مقاله در پیکنت هم زمان بود با ترجمه بخشی از کارهای برتولت برشت، که بر حسب اتفاقی واقعا شگفت انگیز درباره سینما حرف می زند، گوش کنید :

«رمان بورژوای معاصر هم چنان به «آفرینش جهان» ادامه داده، و این کار را نیز به شیوه کاملا ایده آلیستی از جایگاه جهان بینی «آفرینشگر» صورت می بخشد، که بینشی کمابیش شخصی بوده، ولی در هر صورت دیدگاه آن یک دیدگاه فردی باقی می ماند. البته تمام خصوصیات و مسائل در درون این جهان بازنمایی شده، در هماهنگی با یکدیگر به نظر می رسند، ولی به محض این که آن را از متن جدا کنیم و با جزئیات واقعیت برخورد دهیم، توهمات یک لحظه نیز دوام نخواهد آورد و رنگ می بازد. در چنین مواردی، نه از جهان واقع چیزی درمی یابیم و نه از نویسنده، نویسنده غیر واقعی - به عبارت دیگر تنها می توانیم درباره خود نویسنده بدانیم ولی از جهان پیرامون هیچ چیزی نمی آموزیم. سینما قادر به آفرینش هیچ جهانی نیست (فضای پیرامون برای سینما چیزی کاملا متفاوت است)، نه به هیچکس در اثرش اجازه بیان می دهد (که تنها باشد) و نه به اثری اجازه می دهد که محصول بیان شخصیتی خاص باشد...»

البته برتولت برشت در اینجا از صنعت سینما حرف می زند. بقیه داستان این قطعه را بعدا تعریف می کنم. ولی در این جا برای خاتمه کلام باید بگویم واقعا

گاهی اوقات ناامید می شوم، یعنی ما ایرانی ها حق دانستن نداشتیم؟ چرا این همه از چپ و از راست آشغال سبزی به ما تعارف می کنند و ما هم با ولع تمام آن را می خوریم و به به می گوئیم؟ چرا کمونیست های ایرانی برای «ناتوی فرهنگی» پادویی می کنند؟ برخی می گویند سال ۲۰۱۲ سال آخر زمان است. در آخر زمان کمونیست ها نه تنها می توانند برای ناتوی فرهنگی پادویی کنند، بلکه شورای عالی دانشجویان و جوانان چپ هم آرزویشان این می شود که سوار بر تانک آبرام شانه به شانه مرسونرهای ناتو مردم کشور خودشان را قتل عام کنند.

ولی پرولتاریای ایران با وجود گاهنامه هنر و مبارزه برای چنین مواردی هیچ جای نگرانی نخواهد داشت، و به زودی یگان ویژه تأثر بی نوایان در خدمت پدافند فرهنگی و هنری قرار خواهد گرفت.

حمید محوی

پاریس، روز نحس ژانویه ۲۰۱۲